



قتل هولناک مرد ثروتمند

راز قتل مدیرعامل شرکت تراست بعد از ۳ ماه و با وجود پیچیدگی پرونده در شیراز فاش شد.

در پی کشف جسد مردی ۶۹ ساله در ۱۴ اسفند ماه سال گذشته در باغ ویلای شخصی واقع در یکی از مناطق شهر شیراز که بر اثر شلیک گلوله به سر و سینه و همچنین ضربات متعدد چاقو به قتل رسیده بود...

ماجراهای تلخ و شیرین / کارشناسی پرونده‌ها / داستان‌های خواندنی جنایی / خاطرات جامانده و ... هر روز در روزنامه ایران

پرونده پیچیده‌ای

که در یزد موشکافی شد

سر نوشت در دناک

زنی در عشق

مثلثی شیطان



رو جی باعث می‌شد که بیشترین ساعات روز را در اتاق بالای خانه به خیاطی مشغول باشم. از طرف دیگر فحاشی‌ها و کتک زدن‌های شوهرم من و فرزندم را عاصی کرده بود و من برای اینکه کمتر در معرض برخورد با او قرار بگیرم بیشتر خیاطی می‌کردم و حتی سرویس مدرسه را نیز به عهده گرفتم. در این بین، زمانی که برای تعمیر ماشینم به یک تعمیرگاه مراجعه کردم، با مرتضی آشنا شده و با لغزشی که داشتم، با وی وارد رابطه شدم. اینها گفته‌های منیره از شروع رابطه‌ای به ظاهر عاشقانه اما گناه آلود و فرصت طلبانه است که به پشت میله‌های زندان ختم شد. این ارتباط ۸ ماهه با گشت و گذار در شهر با خودرو ادامه داشت و سرانجام به رفت و آمد به خانه منیره ختم شد.

اما وارد شدن مرتضی به حریم خانه منیره، روند تلخ‌تری به این رابطه بخشید. روزی که همسر منیره با ورود به خانه، مرد دیگری را در خانه خود مشاهده کرد، منیره مرگ را در پیش روی خود دید. همه کمک کردند تا شوهرش تصور رابطه بین منیره و مرتضی را از سر بیرون کند و منیره رابطه‌اش را قطع کرد.

شروع مجدد رابطه با تداوم کمبودها
اما مجدد این رابطه آغاز شد که سرانجامی جز پشیمانی و برملا شدن رابطه به ظاهر عاشقانه اما پوچ نداشت. بازپرس قتل ماجرا را از ابتدای ارتباط‌های منیره و مرتضی دنبال کرده بود و همه بر اصرار مرتضی به ادامه رابطه و تأکید منیره به پایان دادن آن ختم می‌شد.

عشق دوم مرتضی
نقشه قتل را مرتضی کشید همان طور که ۳ روز بعد از قتل همسر منیره، برای قتل شوهر یکی دیگر از طعمه‌های روابط به ظاهر عاطفی خود نقشه کشیده بود. منیره آن زن را می‌شناخت و نامش را از مرتضی شنیده بود و با این پاسخ مواجه شده بود که با محکم شدن رابطه‌شان، او را دست به سر خواهد کرد اما با شنیدن متن پیامک برق از سرش پرید. در این پیامک مرتضی به زن آسیب دیده دیگری تأکید کرده بود که برای تداوم رابطه باید همسرش را از سر راه بردارد و با هم فرار کنند. همان ادعایی که برای ادامه رابطه با منیره داشت.

فرزندان قربانی
از بهمن ماه سال گذشته دستگیر شدم. هر چهارشنبه منتظر دیدار فرزندم هستم اما خانواده همسر از ملاقات فرزندم جلوگیری می‌کنند و حتی ارتباط تلفنی کوتاهی هم که با آنها دارم تحت کنترل است و به فحاشی خانواده او ختم می‌شود.
احساس پشیمانی پدر
پدرم بارها و بارها به من سر می‌زند و با



می‌گذارد و او هم داروهای جدیدی تهیه کرده و به منیره می‌رساند. شوهر منیره شب غذایش را همراه با داروهای خواب آور حل شده، می‌خورد اما همان طور که منیره حدس زده بود چندان بیهوش نمی‌شود. او این رو صبح که مرتضی وارد خانه می‌شود با وی گلاویز می‌شود.
پیامک در صحنه قتل
مرتضی طی پیامکی از منیره می‌خواهد که طناب را به دستش برساند، منیره برای مرتضی طناب درگیری با همسرش، در کنار کار خیاطی، به جای جایی دانش‌آموزان در سرویس مدرسه مشغول شد.
همسر و مرد مورد علاقه‌اش هر دو کارگر بودند و در شیف‌ت‌هایی که یکی مشغول به کار و دیگری بیگار بود، با مرتضی همراه می‌شد تا از زندگی مشترکشان فاصله بگیرد و وارد دنیایی به ظاهر عاشقانه شود که دنیای پوچ پیش نبود.
رازی که برملا شد
این ارتباط البته یک بار با حضور مرتضی در کنار منیره در خانه، برملا شد و این رابطه ۲ سال و نیم قطع شد.
منیره که برخورد‌های همسر و پدرش را پیش بینی می‌کرد، پیگیر این ارتباط نبود و سیم‌کارتی که با مرتضی در ارتباط بود را شکست اما مرتضی دست بردار نبود.
بازگشت به دنیای خیانت
بعد از این مدت دوباره سر و کله‌اش پیدا شد. منیره اصرار به پایان ارتباط داشت و مرتضی اصرار به ادامه آن بود اما دوباره لغزش منیره شروع شد. و این بار دختر و پسر نوجوانش در جریان این رابطه قرار گرفتند.
اما ترس از برملا شدن این رابطه شوم باعث شد که این بار کمی تأمل کند و بر سر اتمام رابطه، وارد بحث شود. این را محتوای پیامک‌هایی که بازپرس ویژه قتل در اختیار داشت، نشان می‌دهد.
دسیسه قتل
سرانجام رابطه به تصمیم به فرار ختم شد. دخترش هم از رفتارها و آسیب‌های جسمی و روحی که از پدر می‌دید، رنج می‌برد و قصد فرار از خانه را داشت. منیره فرزندانش را بسیار دوست داشت و حاضر به فرار با مرتضی نشد تا اینکه مرتضی نقشه قتل همسر منیره را کشید.
در پیام‌هایی که بین آنها رد و بدل شده، منیره از انجام این کار اظهار ناتوانی کرده اما مرتضی اصرار داشته که کار سختی نیست و او می‌تواند تنها نظاره گر باشد و کار را خودش انجام می‌دهد فقط از منیره می‌خواهد که شب چند قرص خواب آور داخل غذای همسرش بیندازد.
منیره داروها را تهیه می‌کند اما با سرچ در گوگل متوجه می‌شود که این قرص‌ها تأثیر چندانی بر بیهوشی ندارد، موضوع را با مرتضی در میان

می‌گذارد و او هم داروهای جدیدی تهیه کرده و به منیره می‌رساند. شوهر منیره شب غذایش را همراه با داروهای خواب آور حل شده، می‌خورد اما همان طور که منیره حدس زده بود چندان بیهوش نمی‌شود. او این رو صبح که مرتضی وارد خانه می‌شود با وی گلاویز می‌شود.
پیامک در صحنه قتل
مرتضی طی پیامکی از منیره می‌خواهد که طناب را به دستش برساند، منیره برای مرتضی طناب درگیری با همسرش، در کنار کار خیاطی، به جای جایی دانش‌آموزان در سرویس مدرسه مشغول شد.
همسر و مرد مورد علاقه‌اش هر دو کارگر بودند و در شیف‌ت‌هایی که یکی مشغول به کار و دیگری بیگار بود، با مرتضی همراه می‌شد تا از زندگی مشترکشان فاصله بگیرد و وارد دنیایی به ظاهر عاشقانه شود که دنیای پوچ پیش نبود.
رازی که برملا شد
این ارتباط البته یک بار با حضور مرتضی در کنار منیره در خانه، برملا شد و این رابطه ۲ سال و نیم قطع شد.
منیره که برخورد‌های همسر و پدرش را پیش بینی می‌کرد، پیگیر این ارتباط نبود و سیم‌کارتی که با مرتضی در ارتباط بود را شکست اما مرتضی دست بردار نبود.
بازگشت به دنیای خیانت
بعد از این مدت دوباره سر و کله‌اش پیدا شد. منیره اصرار به پایان ارتباط داشت و مرتضی اصرار به ادامه آن بود اما دوباره لغزش منیره شروع شد. و این بار دختر و پسر نوجوانش در جریان این رابطه قرار گرفتند.
اما ترس از برملا شدن این رابطه شوم باعث شد که این بار کمی تأمل کند و بر سر اتمام رابطه، وارد بحث شود. این را محتوای پیامک‌هایی که بازپرس ویژه قتل در اختیار داشت، نشان می‌دهد.
دسیسه قتل
سرانجام رابطه به تصمیم به فرار ختم شد. دخترش هم از رفتارها و آسیب‌های جسمی و روحی که از پدر می‌دید، رنج می‌برد و قصد فرار از خانه را داشت. منیره فرزندانش را بسیار دوست داشت و حاضر به فرار با مرتضی نشد تا اینکه مرتضی نقشه قتل همسر منیره را کشید.
در پیام‌هایی که بین آنها رد و بدل شده، منیره از انجام این کار اظهار ناتوانی کرده اما مرتضی اصرار داشته که کار سختی نیست و او می‌تواند تنها نظاره گر باشد و کار را خودش انجام می‌دهد فقط از منیره می‌خواهد که شب چند قرص خواب آور داخل غذای همسرش بیندازد.
منیره داروها را تهیه می‌کند اما با سرچ در گوگل متوجه می‌شود که این قرص‌ها تأثیر چندانی بر بیهوشی ندارد، موضوع را با مرتضی در میان

کردم که ۱۱ سال از خودم بزرگتر بود. هم از اقوام نزدیک بردرم بود و به خانه ما رفت و آمد داشت و حتی از نوه عمومیم که در خانه ما خیاطی یاد می‌گرفت، خوشش می‌آمد و بارها اقرار کرده بود، عاشقش است. نمی‌دانم چطور شد که پدرم اصرار به ازدواج ما داشت. وقتی با مقاومت من روبه‌رو شد به من اتهام زدند که با کسی رابطه دارم اما این موضوع در خانه ما تکرار نبود. خواهرم که ۵/۵ سال از من بزرگتر است هم به همین شیوه قربانی ازدواج اجباری شده بود.
برادر دیگرم هم که ۳ سال از من بزرگتر است با همین رفتارهای پدرم، بعد از ازدواج با دخترخاله‌ام مجبور به طلاق وی و ازدواج مجدد با دختری شد که پدرم برایش انتخاب کرد.
این اتفاقات حتی مادرم را به خودکشی واداشت که ناموفق بود اما رفتارهای پدرم که راننده بیابان بود، تغییری نداشت. گفته بود که این چشمم را که باز کردم دیدم به ازدواج مردی شناسنامه‌ام را برای تعیین آزمایش و قرار عقد به دفترخانه ازدواج داده بود.
۱۶ سال مرا کشت، کارگریکی از کارخانه‌های یزد بود و همه زندگی‌اش بجز ساعتی که در محل کار بود، به مشاجره، بحث و کتک زدن من و فرزندم سپری می‌شد.
۱۹ سال داشتم که به اصرار پدرم با فردی ازدواج

فرار از خانه بی‌روح
منیر صدایش می‌کرد، نامی هر چند ناتمام اما نمادی از عاشقی را برایش نداعی می‌کرد. صدایی آشنا و دوست‌داشتنی که هر بار آن را می‌شنیدم از مشکلاتی که در زندگی مشترک با همسرش داشت، دورتر می‌شد.
۵ سالی بود که خیانت به شوهرش را کلید زد و رابطه نامشروع و شیطانی‌شان آغاز شد. همان زمانی که منیره برای کمک به اقتصاد خانواده از یک سو و بیشتر فرار از مشاجره و درگیری با همسرش، در کنار کار خیاطی، به جای جایی دانش‌آموزان در سرویس مدرسه مشغول شد.
همسر و مرد مورد علاقه‌اش هر دو کارگر بودند و در شیف‌ت‌هایی که یکی مشغول به کار و دیگری بیگار بود، با مرتضی همراه می‌شد تا از زندگی مشترکشان فاصله بگیرد و وارد دنیایی به ظاهر عاشقانه شود که دنیای پوچ پیش نبود.
رازی که برملا شد
این ارتباط البته یک بار با حضور مرتضی در کنار منیره در خانه، برملا شد و این رابطه ۲ سال و نیم قطع شد.
منیره که برخورد‌های همسر و پدرش را پیش بینی می‌کرد، پیگیر این ارتباط نبود و سیم‌کارتی که با مرتضی در ارتباط بود را شکست اما مرتضی دست بردار نبود.
بازگشت به دنیای خیانت
بعد از این مدت دوباره سر و کله‌اش پیدا شد. منیره اصرار به پایان ارتباط داشت و مرتضی اصرار به ادامه آن بود اما دوباره لغزش منیره شروع شد. و این بار دختر و پسر نوجوانش در جریان این رابطه قرار گرفتند.
اما ترس از برملا شدن این رابطه شوم باعث شد که این بار کمی تأمل کند و بر سر اتمام رابطه، وارد بحث شود. این را محتوای پیامک‌هایی که بازپرس ویژه قتل در اختیار داشت، نشان می‌دهد.
دسیسه قتل
سرانجام رابطه به تصمیم به فرار ختم شد. دخترش هم از رفتارها و آسیب‌های جسمی و روحی که از پدر می‌دید، رنج می‌برد و قصد فرار از خانه را داشت. منیره فرزندانش را بسیار دوست داشت و حاضر به فرار با مرتضی نشد تا اینکه مرتضی نقشه قتل همسر منیره را کشید.
در پیام‌هایی که بین آنها رد و بدل شده، منیره از انجام این کار اظهار ناتوانی کرده اما مرتضی اصرار داشته که کار سختی نیست و او می‌تواند تنها نظاره گر باشد و کار را خودش انجام می‌دهد فقط از منیره می‌خواهد که شب چند قرص خواب آور داخل غذای همسرش بیندازد.
منیره داروها را تهیه می‌کند اما با سرچ در گوگل متوجه می‌شود که این قرص‌ها تأثیر چندانی بر بیهوشی ندارد، موضوع را با مرتضی در میان

تی‌ت‌ها

ردپای دودختر در جنایت عاشقانه

پسر عاشق پیشه که در رقابت عشقی پسر نوجوانی را با چاقو به قتل رسانده و متواری شده بود با تیزهوشی بازپرس جنایی کرج شناسایی و دستگیر شد.



مرگ هولناک زوج جوان در ویلای مدرن لواسان

مرگ هولناک زوج جوان در ویلای لاکجری لواسان سبب صدور حکم متفاوت قاضی برای مقصر پرونده شد.

پس از ۱۲ سال زندگی در زندان مرد بی گناه پای چوبه‌دار رفت اما بالای دار نرفت

راستگویی مرد جوان بعد از ۱۲ سال ۲ بار محکومیت به قصاص، فاش شد و او از زیر طناب دار به سلول زندان بازگشت.



کینه جویی خواستگار سابق از نوعروس

رئیس پلیس فتا از شناسایی و کشف پرونده با موضوع هتک حیثیت و انتشار تصاویر خصوصی در شبکه اجتماعی خبر داد.

داستان



قلب یغنی!

علاقه زیادی به «زهر» داشتم، دختردایی‌ام بود و از دوران نوجوانی هر وقت به خانه‌شان می‌رفتم یا در مهمانی او را می‌دیدم، زیرچشمی حرکاتش را زیر نظر داشتم. دختر نجیبی بود و این برای من یک اصل مهم بود، بطوری که با وجود اطمینان از علاقه می‌شد فهمید، حتی جرأت پیدا نکردم سراغش رفته و حرف دلم را به او بگویم.